

# سفر و اندوه فراق و تنهایی در شعرهای مانیوئشو

مانیوئشو قدیم‌ترین، و شاید مهم‌ترین، مجموعه شعری ژاپن است که در اواخر دوره تاریخی «نارا» (سالهای ۷۳۰ تا ۷۸۰ میلادی)، و به احتمالی میان سالهای ۷۵۹ و ۷۷۸، تألیف شد. دوره نارا در شکل دادن به میراث فرهنگ ژاپن اهمیت بسیار دارد.

گفته‌اند که اندیشه تدوین مانیوئشو از ادب چین گرفته شد. تکوین این مجموعه شعر جریان پیچیده‌ای را گذراند تا کتابی که امروز در دست است، مرکب از بیست دفتر، فراهم آمد. ادیبان و شاعران بسیار در این کار سهیم بودند و اوء تومو - نو - یا کاموچی (۷۸۵ - ۷۱۸) را آخرین کسی دانسته‌اند که در تدوین این مجموعه دست داشت. در این سالها هوای شعر چینی محافل ادبی ژاپن را، که دربار کانون آن بود، فرا گرفته بود. در مانیوئشو نمونه‌های گوناگون شعر، از شیوه رایج «واکا» یا «تانکا» (قطعه کوتاه ۵، ۷، ۵، ۷ و ۷ هجایی) گرفته «چو کا» (شعر بلند) و «سبه دوه کا» (شعر مرکب از دو بند ۵، ۷ و ۷ هجایی) و دیگر انواع شعر آمده است. این جنگ بیش از ۴۵۰۰ قطعه شعر دارد که گویندگان آن از همه قشرهای اجتماع بوده‌اند، از امپراتور و شاهزادگان و امیران گرفته تا کشاورزان و پاسداران مرزی. موضوع‌های شعری این مجموعه هم از نظر تنوع غنی است. این شعرها بیشتر به بیان تغزلی و احساسی، مانند وصف زیبایی طبیعت، یاد و خیال یار سفر کرده، غم دوری و تنهایی، و عشق و اندوه و شادی و رنج و مایه‌های احساسی دیگر می‌پردازد. ویژگی بیشتر این شعرها بیان صادق و گیرا و پیام روشن آن، هر چند در پیرایه‌ای شاعرانه است. مانیوئشو بر رویهم بیانی ساده و روشن اما قوی و نافذ دارد.

شعرهای این دفتر اثر بسیار بر سراینندگان بعدی داشت، و مانیوئشو نمونه مجموعه‌های فراوانی شده که از روی آن ساختند. از زمان تألیف این دفتر بزرگ شعر متن‌های فراوان از آن فراهم آمده و تحقیق‌های بسیار درباره آن انجام گرفته، که حاصل یکی از اینها که منتشر شده مجموعه‌ای است ۱۴۱ جلدی با عنوان «مانیوئشو» کوگی» اثر کاموچی ماسازومی.

مانیوئشو مجموعه‌ای است که نمونه انواع فنون و صنایع شعری ژاپن را در آن می‌توان یافت. و در این میان «ماکورا - کوتوبا» (لفظی که تکیه گاه لفظ دیگر است) جای ویژه دارد. در این صنعت، کلمه‌ای در شعر می‌آید که معنی ظاهر آن با آنکه مقصود شاعر است تفاوت دارد، و از اینرو می‌توان آنرا نوعی استعاره خواند. بسیاری از شاعران مانیوئشو در بازی با کلمه‌ها زبردستند.

آشناترین چهره مانیوئشو کاکینو موتو - نو - هیتومارو (شاعر نیمه دوم سده هفتم) است که سخنش در شعر بلند و قطعه کوتاه به برترین پایه رسیده و سروده‌هایش شامل مرثیه و مدح و غزل و شعر سفری است. مانیوئشو بسیاری شاعران ناشناخته نیز دارد. و نیز سرایندگانی از عامه سخت‌کوش مانند مرزبانان ولایات. همه این گویندگان احساس خود را با بیانی صادق باز گفته‌اند و سخنشان که از طبعی نازک و حساس برآمده بیشتر بیان عشق، شوق دیدار و اندوه جدایی و وصف حال و احساسهای آشنا است.

در این بررسی چند نمونه از این مجموعه که از قطعه‌های سروده شده در سفر است و نیز شوق دیدار و اندوه جدایی و دوری را وصف می‌کند معرفی می‌شود. این قطعه‌ها از سراسر مانیوئشو برگرفته شده است. شماره‌ای که در پایان هر شعر آمده شماره آن قطعه در مانیوئشو است.

### سفر

بسیاری از شاعران در میانه سفر از دیار آشنا یاد می‌آورند. در قطعه‌ای سروده کاکینو موتو نو - هیتومارو می‌خوانیم:

جلگه «اینابی» در چشم انداز، یادها تازه شود. دورتر، در خشکی

آبادی «کاکو»، جای خاطره‌ها، پیدا است (۲۵۳)

شاعر در سفر دریا که نزدیک ساحل می‌راند، جلگه «اینابی» را می‌بیند و خاطره‌ها را به یاد می‌آورد. او در همان سفر باز سرود:

آبراه «آکاشی» می‌درخشد روشن، بر زورق می‌رانم سوی غرب.

نرسیده به کناره روستایم شده از دیده کنار (۲۵۴)

خستگی و رنج سفر نیز احساس برانگیز است:

خسته از راه دراز مرد مسافر شب در دشب «آکی» آسوده

یاد ایام قدیم، اما، خواب از چشمش می‌گیرد (۴۶)

این قطعه را کارو - نو - میکو، ولیعهد، در پاسخ شعر هیتومارو سرود، و در تفسیر آن آمده

است: که مسافر در دشت «آکی» دستها را از دوسو گشوده و بر زمین غنوده است اما یادها در سرش می آید و خوابش نمی بزد.

ناگایا - نو - اوء کیمی هنگام گذشتن از کوه «نارا» از سختی سفر نالیده است:  
در سفر از «ساهو»، بالای کوه «نارا»، می تکانم دسته باریکه کاغذ به نیایش

از خدا می خواهم زود باشد دیدارم با یار (۳۰۰)

خانه شاعر در «ساهو» بود و از آنجا به شمال یا کویوتو می رفته و در میان راه اسبش را در کوه نارا نگهداشته است تا نیایشی برای به سلامت گذراندن سفر بکند. در زیارتگاه، بالای این کوه به آشین شیتو، «کینو» تکان می دادند که چند رشته کاغذ است بسته به دسته ای چوبی. امروز هم روحانیان شیتو به این رسم دعا می کنند.

هم او گفته است:

مانده از پای در این کهسار، راهی خاره و دشوار گذر؛ اشکم می بارد

جای نالیدن نیست: چهره از راز درونم سخنی خواهد گفت (۳۰۱)

تا کایاسو - نو - اوء شیمی از سوز تنهایی سفر می گوید:

در سفر اندوه دوری سخت، تنهایی توان فرساست.

زخمه فریادناگر نبود شاید از دلتنگیم جان می فسرد (۶۷)

آریما - نو - میکو، پسر امپراتور کوه توکو، سفری پرانده دارد:

در کاشانه من پخته برنجی بر سفره مهیا بود

در سفر اینک جز دلمه برنجی سرد زاد راهم نیست (۱۴۲)

آریما پس از مرگ پدر در سال ۶۵۷ و در سن ۱۹ سالگی به اتهام خیانت محکوم به مرگ شد. او در میان سفر سر نوشت شوم خود را می دید و این شعر را در حالی که برگهای سوزنی کاج را به رسم نیایش به خدایان گره می زد، سرود.

در سفر، ره سپردن به دیار دوست شوق انگیز است و دور شدن از یار غم افزا، هر رودی دریا و هر تپه ای کوه خارا در چشم می آید:

قامت افراشته کوه «ایزومی» یار را از چشم پوشانده

یا که راهی است دراز «یاماتو» دور از چشم انداز (۴۴)

این قطعه را ایسونوکامی (در گذشته ۷۲۲) که در سفر ملازم امپراتور بود سرود. ایزومی کوهی است میان دو شهر «نارا» و «ایسه» با ارتفاع ۱۲۴۹ متر. شاعر از شوق دیدن یار می گوید. شاید هم صنعت بازی با کلمه در این شعر به کار رفته است، زیرا که «ایزومی» «بگذار یکدیگر را ببینیم» هم معنی می دهد.

کاکینوموتو - نو - هیتو مارو شاعر برجسته مانیو شو هنگامی که روانه پایتخت شد و همسر محبوبش را در ایالت ایوامی پشت سر گذاشت، سرود:

تند می تازد اسب سپیدم بر - بناده ابر

کوی دلدار با هر گامش دورتر و دورتر است (۱۳۶)

سفر و چشم انداز جایها و نشانها، یاد یار را تازه می کند:

سرپناهی پشت دیواره قصر، در «اوجی»، سایه اش جانبخش، یادت هست؟

خسته از راه در آن دشت پُر از شیدر بر خرمن گاه آسودیم. (۷)

این قطعه ساخته نو کاتا - نو - اوء کیمی (در گذشته نیمه دوم سده هفتم) است که نخست همسر شاهزاده اوء می (امپراتور تمو بعدی) بود و سپس با امپراتور تنچی برادر او عروسی کرد. در شعری از اوء تومو - نو - تابیئو می خوانیم:

همرو یار سفر کردم ازین دامنه راه لب آب، از «مینومه»،

باز می گردم تنها، دلتنگ، چشم هایم پر اشک (۴۴۹)

تابیئو، امیر و ادیب برجسته دوره نارا، در سال ۷۲۸ حاکم ایالت دازایفو در کیوشو (جزیره جنوب غربی ژاپن) شد، در آنجا همسرش را از دست داد، و در سال ۷۳۰ به نارا، پایتخت، بازگشت. سه قطعه شعر پراحساس که تابیئو پس از باز آمدن از سفر و وارد شدن به خانه اش سروده معروف است. او که خانه را بی یار، خالی از روح می بیند و سرد، غم تنهانش را یاد می آورد:

تک درخت آلو یادم آرد از یار نازنینم خود در باغچه خانه نشاند

دیدنش هر بار غم بارد بر جان و شود اشک روان از رخسار (۴۵۳)

اندوه از دست رفتن محبوب را که در خلوت تنهایی میان سفر تازه می شود، در شعرهای دیگر مانیوء شو هم می یابیم. از آنهاست دو قطعه زیر از سرایندهای ناشناخته:

با نوسالان در بازی، شاد بر این ساحل پرسنگ گذشتم

یاد یار غم بارد بر جان؛ پژمرد او چون برگ خزان (۱۷۹۶)

\*\*\*

از «کوروشی - گاتا»، «خور نر گاو سیاه»، سیه چون شب بی ماه، گذرم باز چه اندوه فراست!

با یار آمده بودم اینجا، دیدن این چشم انداز (۱۷۹۸)

سوز فراق و شوق دیدار

در قطعه ای زیبا سروده کاکینوموتو - نو - هیتو مارو در مانیوء شو می خوانیم:

روزگاران قدیم عاشقان خواب در چشم نمی آوردند:

سوز عشقی است مرا مایه شب بیدار (۴۹۷)

شعری از ملکه ایوا - نو - هیمه غم دوری از امپراتور را چنین بیان کرده است:

چشم در راه تو دارم دیرگایست که از من دوری،

سر در کوه نهم، یا بنشینم باز آمدنت را نگران (۸۵)

شاعره ای در غم منزل برکنندن از دیار آشنا گفته است:

ابرها چشم اندازِ کوه «می وا» را می پوشاند

آنجا خاطره‌ها دارم ابر آیا اندوهم را می داند؟ (۱۸)

کوه «می وا» را مقدس می دانستند و عقیده داشتند که مار بزرگی از دهامانند و سفید که موجودی آسمانی است در اینجاست. پایتخت را که از «آسُوکا» به «اوه می» می برده‌اند، شاعره اندوهگین شد و این قطعه را سرود.

غم دوری یار و اندوه انتظار را در قطعه‌هایی از مانیو شو هم که آنرا بیان مستقیم اندیشه و احساس شاعران خوانده‌اند، می یابیم:

دیرگاهی بوده‌ام چشم به راه نازنین همسر محبوبم را

سبزه‌ها هم، رسته در گوشه - کنار، گونیا پژمردند (۲۴۶۵)

\*\*\*

چکه‌های یخی شبم روشن سرد و سنگین پیکر انداخته بر کاهوی کوهی؛

دل من نیز گران از غم تنهایی است عشقی دارم سوزان کز دل نرود (۲۴۶۹)

سرانجام، سوزناکترین قطعه‌ها غم از دست رفتن یار را باز می گوید:

پشت چین و شکن آبی ابر راست بالاتر کهسار شمال که زمین را به افق پیوسته

اختران می میرند ماه اینک تنهاست (۱۶۱)

این شعر را از ملکه جیتو در مرگ همسرش امپراتور تیَمُو دانسته‌اند.

یامانو اوئه - نو - اوکو را شاعر صاحب‌دل هم که امارت چیکوزن را داشت و قطعه‌های بسیار در

تغزل و طنز سروده، در غم از دست رفتن یار گفته است:

بر گلبن باغ، چشم انداز نگار یار رفته، برگ گل دیر نخواهد ماند:

اما، اشک از چشمانم همچنان می بارد (۷۹۸)

رتال جامع علوم انسانی